

## پژوهشی در شناخت برجهای نیایشگاهی اورارتویی

عبدالملکی، پویا

کارشناسی ارشد باستان شناسی دانشگاه تهران

poyaabdolmaleki@alumni.ut.ac.ir

فیروزمندی، بهمن

دانشیار گروه باستان شناسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲۰)

### چکیده

در جوامع باستان در بحث معماری مذهبی و عوامل تاثیر گذار در بوجود آمدن شکل خاصی از بناها، مذهب و معماری دو مقوله مکمل تلقی می‌شوند البته با تاثیر متقابل و برخاسته از شرایط زمان خود، و تغییرات درونی ناشی از آنها در طول زمان علاوه بر تداوم بناهای مذهبی تغییر کاربری این گونه بناها را در این راستا را موجب می‌شود. در پژوهش حاضر پس از ریشه شناسی برجهای نیایشگاهی اورارتویی با پلان ویژه و ظهور و تکثیر آن در دوره تشکیل پادشاهی اورارتو، عوامل دخیل در عناصر معماری آن از دیدگاه آیینی از دوران قبل از اورارتو منشایابی شده است. وحدت سیاسی بزرگترین دستاورد وحدت مذهبی اورارتو ها بوده است. خلدی و آیین پرستش آن که هر ساله در مناطق مختلف انجام می شد می توانست این وحدت مذهبی را به وجود آورد و تشکیل حکومت در این راستا زمینه ساز ایجاد بناهای یادمانی برج های نیایشگاهی اورارتویی شد. در واقع رابطه ی متناظر دین و سیاست باعث به وجود آمدن این معماری مذهبی ویژه و تکثیر آن بوده است.

واژگان کلیدی: اورارتو- برجهای نیایشگاهی - معبد

## مقدمه

در واقع هرگز انسان مکان را بر نمی‌گزیند بلکه فقط کشف می‌کند. تنها بنیان نهادن معابد مقتضی تقدس فضای مربوط نیست بلکه ساختمان خانه نیز مستلزم تغییر و تبدیل و استحاله‌ی فضای دنیوی به نحوی مشابه است (الیاده، ۱۳۷۲، ص ۳۴۷).

چه بسا باستان شناسان گوناگون با روشهای متفاوت در کاوش و دیدگاه‌های متفاوت نسبت به نهشت‌های باستانی درباره آیین‌ها و مذاهب باستانی به نظریات مختلفی برسند (Renfrew, 1991).

دستاورد وحدت مذهبی اورارتوها بوده است. وجود دشمنی نظیر آشور که برای تأمین نیازهای خود نظیر اشیای فلزی نیازمند قبایل ساکن در منطقه‌ی آناتولی بود برای این منظور هر ساله لشکرکشی‌هایی به سوی این منطقه داشته است. این خود باعث ضعیف‌تر شدن این مناطق و همین‌طور مانع از شکل‌گیری حکومت می‌شد. برای وحدت سیاسی این قبایل جدا از هم که هر یک دین و خدایان متفاوت داشتند سخت‌پایند به اعتقادات مذهبی بودند. اولین گام برای اتحاد سیاسی ایجاد اشتراکات مذهبی بوده است. خلدی و آیین پرستش آن که با توجه به کتیبه‌های مهرکاپی ویشیل آلیچ هر ساله در مناطق مختلف انجام می‌شد می‌توانست این وحدت مذهبی را به وجود آورد.

به نظر نگارنده معماری اگرچه تحت نفوذ مستقیم اقلیم و شرایط محیطی است اقتباس و تقلید بنا به وجود زمینه‌های مطلوب و سودمندی در شرایط متناظر و مشابه جغرافیایی و آب و هوایی بستگی دارد ولی مذهب برآیند بستری زمانی و نژادی در جوامع قبیله‌ای عشیرتی که هنوز تشدید پیچیدگی

های اخیر را منجر نشده است می‌باشد و انتشار و روزآوری آن در ترکیب معماری گزینش شده لوازم پوشش سیاستهای مذهبی حکومتی را می‌طلبد و منشا این ترکیب کلی در لوای سیاست مذهبی و دریچه‌های اثرگذاری و میسر شدن زمینه‌های حمل معانی و یا عناصر ماتریال معماری از یک تمدن به تمدنی همجوار در سایه مسایل اقتصادی اتفاق می‌افتد و ادراک می‌شود.

بنا بر این در این پژوهش سعی شد معابد و بناهای یادمانی و جزئیات معماری مورد کنکاش قرار گرفته و مقایسه و ریشه‌شناسی شود و این مهم جز با مطالعه و شناخت ایدئولوژی و معماری اورارتوها امکان پذیر نمی‌باشد.

## دین اورارتوها

دولت اورارتو یک دولت «دین‌سالار» بود. همه چیز تحت فرمان «هالدی»، خدای ملی اورارتوها، قرار داشت و معابد بزرگی به خاطر شکوه و عظمت وی ساخته می‌شد (Özgül, 1969b: 59).

«هالدی» را به شکل مردی ایستاده بر روی گرده‌ی شیر، «تئی شبا» را به شکل مردی ایستاده بر روی گرده‌ی یک گاو نر، و «شی وی نی» را به شکل مردی زانو زده با قرص خورشید بالداری در دست، که نماد اوست، به تصویر کشیده‌اند (Piotrovskii, 1969: 66,67).

دانسته‌های ما پیرامون دین اورارتوها از دو نوع منبع تأمین می‌شود متونی بخط میخی و همچنین نقوش برجسته و نقاشی دیواری. دانسته‌های ما پیرامون باورهای مذهبی آنها، از ۳۰۰ کتیبه به خط میخی تأمین می‌شود که در روی سنگ‌ها و صخره‌ها بجای مانده است (فیروزمندی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۸).

در معبد پایینی کتیبه‌ای به خط میخی از زمان ساردوری دوم باقی مانده که ترجمه آن چنین است: «اینجا قبلاً هیچ چیزی ساخته نشده بود، زمانی که من بر تخت نشستم خواستم معبدی برای خدای خلدی ساخته شود و خواستم که یک مکان مقدس برای خدای ایرموشینی ساخته شود، به اراده من کانالی از گوگوناکرک، برای حاصلخیز کردن خاک حفر شد. من مزارع، باغ‌ها، باغ‌های میوه و تاکستانهایی را ایجاد کردم. من یک شهر جدید بنا نهادم» (Belli, 2000: 716,717).

درست در غرب معبد، ردیفی از بناهایی وجود دارد که با توجه به یافته‌ها، آنها را بعنوان کارگاه معرفی کرده‌اند. اینها کارگاههای صنایع نساجی، چرم‌سازی و فلزگری بوده‌اند (Belli, 1989: 60).

تالاری با جرزهای پشبندار نیز در نزدیکی معبد «ایرموسی‌نی» واقع شده که دارای ۹ جرز پشبندار می‌باشد. (Forbes, 1983: 52,56).

اوج قلعه بنایی مستطیل شکل با برجهایی در گوشه‌ها می‌باشد که خود این برجها گوشه‌های بیرون زده دارند و یا در حقیقت پشبندار می‌باشند در واقع با اندکی تسامح می‌توان پلان این برجها را با پلان معروف معابد برجی شکل اورارتویی یکی دانست معماری سنگی با کیفیت عالی ساخت را ما فقط در معماری سنگی معابد برجی شکل اورارتویی می‌بینیم (Mellink, 1967: 164; Mellink, 1971: 170).

معبدی که در دژ پایینی «چاووش تپه» کشف شد از نوع معابد معروف برجی شکل اورارتوئی با پلان مربع است و از نظر ابعاد یکی از کوچکترین آنهاست. این معبد با ابعاد بیرونی ۱۰×۱۰ متر و دیوارهایی به ضخامت ۲/۲۵ متر، طبق کتیبه‌ای که بر روی بلوک‌های

توصیف و بررسی برجهای نیایشگاهی اورارتویی (شکل ۱)

چاووش تپه و برجهای نیایشگاهی دژهای پایین قلعه و بالا قلعه:

«چاووش تپه» را بعنوان یکی از بزرگترین و باشکوهترین دژهای اورارتویی می‌شناسند. این محل که در ۲۴ کیلومتری جنوب شرقی دژوان در میانه دره «هوشاپ» واقع شده، توسط «ساردوری II» ساخته شده است (Belli, 1989: 54). نام قدیم این دژ «ساردوری هینیلی» یعنی «ساخته شده توسط ساردوری» بوده است.

«چاووش تپه» بر روی امتداد غربی کوه «بل»، بر فراز ستیغی سنگی بنا شده: طول این دژ ۸۵۰ و عرض آن حدود ۸۰ متر می‌باشد در دو انتهای شمال شرقی و جنوب غربی دژ دو رشته خندق به عرض تقریبی ۱۰ متر در سنگهای کوه کنده شده‌اند که کارکردی دفاعی داشته‌اند و نظایر این خندق‌ها را در دژ "وان" نیز می‌بینیم (Ibid, 1989: 47).

کاوش‌های این محوطه از سال ۱۹۵۹ به سرپرستی عقیف ارزن آغاز شده و گزارش این فعالیت‌ها تا فصل حفاری سال ۱۹۸۵ به چاپ رسیده است. (خطیب شهیدی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۰)

تالار مرکزی با ۷۵ متر طول و ۱۴ متر عرض دارای ۲۲ عدد جرز سنگی می‌باشد. راهروهایی در شمال و جنوب این تالار وجود دارد که کاخ را به قسمت‌های میانی دژ، یعنی ناحیه معبد، متصل می‌کند (Belli, 1989: 60). در جانب شرقی معبد دژ پایینی، انبارهای چاووش تپه واقع شده‌اند. (Erzen, 1977: 34).

آن نیز کوتاهتر از معابد دیگر بوده باشد (Stronach, 1967: 280, 281). بهرحال ما از ارتفاع واقعی این معابد برجی شکل اطلاع دقیقی نداریم. در طی حفاری‌ها سرنیزه‌ای به طول ۶۴ سانتیمتر یافت شد. با مراجعه به طرحی که از نقش برجسته‌ی «موساسیر» در دست است می‌توان دریافت که این سرنیزه شبیه به همان سرنیزه‌ای است که بر فراز معبد «هالدی» دیده می‌شود (Erzen, 1968: 28)، و چه بسا گذاردن سرنیزه بر فراز معابد، بصورت رسم و سنتی در اورارتو متداول بوده است.

معبدی که در دژ بالایی حفاری شد از نوع معابد برجی شکل اورارتوئی با پلان مربع می‌باشد با توجه به ذکرى که از معبد «هالدی» در کتیبه‌ی معبد دژ پایینی شده است، احتمال می‌رود که این معبد، همان معبد «هالدی» باشد (Erzen, 1977: 34). ابعاد این معبد  $12/5 \times 12/5$  متر و ضخامت دیوارهایش  $3/5$  متر است. ورودی این معبد در دیوار شرقی است و کف معبد با سنگ آهک فرش شده است. معماری سنگی این معبد خشن‌تر از معماری معبد دژ پایینی است (Mellink, 1978: 321). روش ساخت این معبد، همانند بقیه‌ی معابد اورارتوئی، متشکل از زیرساختی از بلوک‌های سنگی و روساختی خشتی بوده است که اکنون تقریباً از بلوک‌های بازالتی نمای معبد چیزی باقی مانده است (Belli, 1989: 54).

در جلوی معبد، در جانب شرقی، حیاطی وجود دارد که توسط دیواری پشتبندار محصور شده است. با یافت شدن پایه ستونهای سنگی در بخش‌های شمالی، غربی و شرقی حیاط معبد مشخص شده که حیاط معبد توسط راهرویی ستوندار احاطه می‌شده است (Erzen, 1978b: 15). از رواق غربی حیاط معبد ۶ پایه ستون از جنس «آندزیت» باقی مانده است. نکته

ورودی معبد کنده شده متعلق به زمان «ساردوری» II (Mellink, 1965: 141). برخلاف بیشتر معابد برجی شکل که وقف خدا «هالدی» شده‌اند، این معبد به خدای دیگری یعنی «ایرموسی‌نی» وقف شده است نمای معبد متشکل از دو ردیف بلوک‌های سنگی از جنس بازالت سیاه است که بخوبی تراش خورده‌اند و بر روی یک ردیف بلوک‌هایی به رنگ روشن‌تر، احتمالاً از جنس سنگ آهک، قرار گرفته‌اند تا آنجا که می‌دانیم تلفیق رنگهای تیره و روشن تنها در این معبد دیده شده است. بقیه دیوارهای معبد از بلوک‌های سنگ آهک با پرداخت خشن ساخته شده است (Mellink, 1967: 164). در جلوی ورودی معبد محوطه‌ای مربع شکل به ابعاد  $21/5 \times 21/5$  متر دیده می‌شود که در راستای شرقی‌اش دارای نیمکتی خشتی می‌باشد. در فاصله‌ی کمی از این نیمکت، صفا‌ی به ابعاد  $2/3 \times 1/55 \times 0/53$  متر قرار دارد که احتمال می‌رود میز اهدای هدایا بوده باشد. علاوه بر اینها یک میزگرد از جنس ماسه سنگ در شمال غرب محوطه به دست آمد که احتمالاً برای مراسم شراب افشانی به حضور خدایان مورد استفاده بوده است. حیاط جلوی معبد با بلوک‌های سنگی منظم فرش شده است (Belli, 1989: 59; Mellink, 1969: 212).

ابعاد درونخانه معبد  $4/5 \times 4/5$  متر می‌باشد و در آن بقایایی از نقاشی‌های دیواری یافت شد. این نقاشی‌ها به رنگ آبی و از این نظر شبیه به معبد مکشوفه از «کایالی دره» می‌باشد. (Burney and Lang, 1971: 149; Mellink, 1966: 151). با توجه به ضخامت نسبتاً کم دیوارهای معبد «ایرموسی‌نی» ( $2/25$  متر) در مقایسه با معابد دیگر مثل «آلتین تپه» ( $4/35$  متر) و نیز پلان کوچکتر آن احتمال می‌رود که ارتفاع

تعدادی اشیاء اورارتوئی، که بهترین آنها به موزهی آنکارا راه پیدا کرد، باعث شد که نام «آلتین تپه» در ادبیات باستان‌شناسی مشهور شود. پس از آن تا سال ۱۹۵۶ هیچ بررسی علمی در آنجا انجام نشد. در این سال بود که گوری بطور اتفاقی از زیر خاک بدر آورده شد. هیاتی به سرپرستی پرفسور «تحسین اوزگوچ» از سال ۱۹۵۹ به مدت چند فصل این محل را حفاری کرد. (Özgülç, 1966: 37).

دژ «آلتین تپه» بر فراز تپه‌ای پرشیب به ارتفاع ۶۰ متر و طول ۲۰۰ متر قرار دارد و در محلی واقع شده که مشرف به دو راه کوهستانی است که شرق آناتولی را به نواحی مرکزی آن مرتبط می‌سازد و به این خاطر یکی از مهمترین پایگاههای پادشاهی اورارتو بشمار می‌رفته است. (Özgülç, 1967: 38, 41). تپه‌ای که دژ بر روی آن ساخته شده دارای سطحی پهن و وسیع می‌باشد و از این نظر برخلاف بیشتر دژهای اورارتوئی که بر روی ستیغ‌ها بنا شده‌اند، معماران برای ساخت بناها محدودیت فضایی نداشتند (Burney and Lang, 1971: 158).

بر اساس اشیاء یافت شده در گورهای زیرزمینی این محل، ساخت این دژ را مربوط به زمان سلطنت «آرگیشتی» II (۷۳۲ - ۷۴۰ ق.م.) می‌دانند (Summers, 1993: 94) با توجه به بناهای معظمی، همچون معبد، گورهای زیرزمینی و انبارهای ذخیره‌ی آذوقه، می‌توان چنین حدس زد که این دژ مقر فرمانروایی یکی از حکمرانان محلی بوده، زیرا همانطور که می‌دانیم پادشاهی اورارتو با نظامی فئودالی اداره می‌شده است. با این حال این نظر نیز عنوان شده که «آلتین تپه» تحت کنترل مستقیم شاهان اورارتو نبوده است. (Zimansky, 1985: 10).

قابل توجه درباره‌ی این رواق اینست که سرستونی حجاری شده با «بالشتک» و «شالی ستون» از این محل بدست آمده ولی متأسفانه توضیحات بیشتر و تصویری از آن منتشر نشده است (Mellink, 1982: 565).

علاوه بر اینها، در نزدیکی معبد، یک کارگاه فلزگری، بوته‌های ذوب فلز، سرباره و بقایایی از ذغال بدست آمده است (Mellink, 1983: 435). با توجه به ذکری که از این معبد در کتیبه‌ی معبد دژ پایین آمده و نیز نحوه‌ی ساخت خشن‌تر آن، احتمال می‌رود که معبد دژ بالایی قدیمتر از معبد دژ پایینی باشد (Forbes, 1983: 80).

یکی از کشفیات عجیب و استثنایی معماری اورارتوئی در گوشه‌ی جنوب غربی و آوارهای دیوار شمالی «اوچ قلعه» انجام شد. این کشف، یافت شدن تعدادی «پنجره‌ی کور» از جنس سنگ بازالت بود. این پنجره‌ها به ابعاد ۱۴۵×۶۰×۲۵ سانتیمتر، به شکل حرف "T" و دارای لبه‌های فرورفته‌ای پلکانی می‌باشند (Mellink, 1972: 176; Mellink, 1971: 170). با توجه به نقش برجسته‌ی معروف یافت شده از «کف قلعه سی» که در آن بنایی دارای استحکامات نشان داده شده و در آن عناصری معماری شبیه به پنجره‌های کور مکشوفه از «چاووش تپه» در دیوارهای دژ مشخص است، می‌توان حدس زد که این «پنجره‌های کور» سنگی قسمت روساخت خشتی دیوار را مزین می‌کرده‌اند (Belli, 1989: 59).

### آلتین تپه و برج نیایشگاهی آن:

«آلتین تپه» (به ترکی «تپه‌ی طلا») غربی‌ترین دژ اورارتوئی است که تاکنون شناسائی شده است. این دژ در نیمه‌ی شرقی دشت «ارزنجان»، بر سر راه «ارزوروم» «سیواس» واقع شده است. در سال ۱۹۳۸ کشف اتفاقی

در «آرین برد» است و دیگری معبد «هالدی» و معبد «ایرموسی‌نی» هر دو در «چاووش تپه». البته در مورد معبد «آرین برد»، محوطه‌ی رواق‌دار در جلوی معبد واقع شده و در مورد معبد «ایرموسی‌نی» در «چاووش تپه» محوطه‌ای مربع شکل و بدون رواق در جلوی معبد بدست آمد و در مورد معبد «هالدی» در دژ بالایی «چاووش تپه» محوطه‌ی رواق‌دار در جلوی معبد است و نه مثل «آلتین تپه» در دور تا دور معبد. به این ترتیب با توجه به پلان دقیق «آلتین تپه»، درمی‌یابیم که در هیچکدام از محل‌های شناخته شده‌ی اورارتوئی، معبدی با چنین پلانی دیده نشده است (روستائی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۶).

تالار بنایی مستطیل شکل به ابعاد  $۴۴ \times ۲۵/۳$  متر می‌باشد که در جنوب معبد و در سطحی بالاتر از آن ساخته شده است (Özgül, 1969 b: 44, 45). بر اساس شواهد لایه‌نگاری، مشخص شده که زمان ساخت تالار ستوندار بعد از ایجاد معبد و آرامگاه‌های سنگی آلتین تپه بوده است (Francovich, 1966: 220).

هم چنین در معبد آلتین تپه سرنیزه‌هایی به دست آمده که یادآور سرنیزه‌هایی هستند که در تزئین معبد موساسیر به کار رفته‌اند. به واسطه این مدارک می‌توان این احتمال را داد که هدایای این معبد به خدای هالدی تعلق داشته‌اند (Mellink, 1971: 171).

راه دسترسی به درونخانه معبد نیز بوسیله ورودی به عرض  $۱/۵$  متر حاصل می‌شد که در بخش جنوبی آن قرار داشت و در کاوش‌های این قسمت نیز دو پاشنه سنگی به دست آمده (Mellink, 1962: 79).

با حفاری‌های پرفسور «تائر ترهان» در دژ وان، سفال‌های هخامنشی شناسایی شد. نوع مشخص این سفالها، «سفال مثلثی» است (Summers, 1993: ۳۵).

معبدی که در «آلتین تپه» حفاری شد دارای یکی از کاملترین پلان‌ها و سالمترین معبد اورارتوئی است که تاکنون شناسائی شده است. این معبد از نوع معابد برجی شکل با پلان مربع است. خود معبد در یک حیاط به ابعاد  $۲۷ \times ۲۷$  متر واقع شده که دور تا دور این حیاط را رواقی با ستونهای چوبی بر روی پایه ستونهای سنگی، اشغال می‌کرده است. دیوارهای درونخانه‌ی معبد دارای  $۴/۳۵$  متر ضخامت هستند که از این نظر در میان معابد اورارتوئی، بی‌نظیر است. ابعاد بیرونی معبد  $۱۳/۸ \times ۱۳/۸$  متر و ابعاد داخلی آن  $۵/۲ \times ۵/۲$  متر می‌باشد. قسمت‌های میانی اضلاع چهارگانه‌ی معبد، همانند سایر معابد برجی شکل اورارتوئی، به اندازه  $۵۰$  سانتیمتر فرورفتگی دارد و همانطور که قبلاً گفتیم، باعث شده که گوشه‌های معبد، پشتبند دار به نظر بیایند (فیروزمندی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۵). دیوارهای درونخانه، مطابق شیوه‌ی معمول اورارتوها در ساخت معابد برجی شکل، از سه ردیف بلوک‌های سنگی خوش تراش، به ارتفاع کلی  $۱/۵$  متر ساخته شده است. ردیف بالایی بلوک‌های سنگی، از جانب داخلی درونخانه، اندکی عقب نشسته است و بدین ترتیب نیمکتی سنگی در دور تا دور محیط داخلی درونخانه ایجاد شده است. علاوه بر این نیمکت سنگی، عنصر معماری دیگری به شکل صفا‌ی سنگی در جلوی دیوار شمالی محوطه‌ی داخلی درونخانه بچشم می‌خورد. این صفا از بلوک‌های سنگی خوش تراش ساخته شده و ابعادی برابر با  $۱/۴۳ \times ۱/۹۷$  متر دارد. طبق نظر حفار، این صفا محل نهادن مجسمه‌ی خدا بوده است (Özgül, 1966: 40).

در مورد پلان معبد و حیاط معبد «آلتین تپه» بایستی گفت که فقط در دو دژ دیگر پلانی تقریباً مشابه با آن یافت شده است. یکی معبد موسوم به «سوسی»

تخته سنگ‌های بزرگ فرش شده است. تراسی که این محل در آن واقع شده تنها جایی است که می‌توانسته‌اند معبد را برپا سازند. طبق بازسازی «کلایس» از این معبد، اضلاع غربی و جنوبی معبد بایستی اجزایی از حصار دژ بوده باشند (کلایس، ۱۳۵۴، ص ۳۶-۳۲).

از دیگر کشفیات قابل توجه دژ میانی، یافت شدن حدود ۶۰۰۰۰۰ قطعه استخوان می‌باشد (Kleiss, 1990: 177) که می‌توان بر اساس آنها تخمین زد حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ رأس دام در اینجا نگهداری می‌شده است. علاوه بر آن، تعداد ۱۲۴۰ «اثر مهر گلی» در این دژ به دست آمد. بر روی یکی از این مهرها، کتیبه‌ای به ۷ سطر وجود دارد که از طریق آن اسم ایالتی که «بسطام» مرکز آن بوده - «آلا آنی» دانسته شد. (Kleiss, 1980: 303).

#### کایالی دره و توصیف برج نیایشگاهی آن:

دژ کایالی دره بر فراز تپه‌ای سنگی به ارتفاع ۱۲۰ متر از ساحل راست رود مرات شاخه‌ای جنوبی از رود فرات در دشت موش واقع شده است. این دژ در نزدیکی محل اتصال دو راه طبیعی مهم واقع شده و بر راه‌هایی که از دره‌ی مرات به دشت بولانیک و ملازگرت منتهی می‌شوند تسلط کامل داشته است این محل فقط به مدت یک فصل، تحت سرپرستی ستون لوید و معاونت چارلز بورنی حفاری شد که طی آن بقایای انبارها، معبد و قسمتی از استحکامات آشکار شد (Burney, 1966: 55).

نقشه این معبد به صورت مربع شکل بوده است که نمای آن دارای طولی به اندازه ۱۲ متر می‌باشد. دیوارهای این معبد دارای ضخامت زیادی بوده‌اند به طوری که فضای داخلی درونخانه یا اتاق نیایش دارای ابعاد ۵ مترمربع است. کف درونخانه نیز به وسیله

85-88). یکی دیگر از دلایلی که برای اثبات نظریه‌ی هخامنشی بودن تالار «آلتین تپه» مطرح شده، نقاشی‌های دیواری می‌باشد. نقاشی‌های دیواری در مجموعه‌ی معبد (طبقه‌ی I) با نقاشی‌های دیواری تالار ستوندار (طبقه‌ی II) متفاوت‌اند (Mellink, 1964: 158).

#### بسطام و آثار برج نیایشگاهی آن در دژ میانی:

یکی از مهمترین دژهای اورارتوئی و در عین حال یکی از بزرگترین آنها دژ «بسطام» می‌باشد. «بسطام» (به ایلامی: «روسا- یی اورو. تور» در آذربایجان غربی در ۸۵ کیلومتری جنوب شرقی ماکو و ۵۴ کیلومتری شمال غربی خوی، در ارتفاع ۱۳۰۰ متری از سطح دریا واقع شده است (Kleiss 1990: 175). این دژ در حاشیه‌ی دشت وسیع قره ضیا الدین، در نزدیکی رود «آق چای» و بر روی ستیغی کوهستانی، مسلط بر راه‌هایی که در امتداد رودخانه، به سوی نواحی مرکزی اورارتو ادامه می‌یافتند، واقع شده است (Kroll, 1972: 292).

حفاری در این محل توسط هیات باستانشناسان آلمانی به سرپرستی دکتر «ولفرام کلایس» از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۹ به غیر از سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۶، انجام گرفت (Kleiss, 1990: 177) وی نتایج حفاری‌های خود را در دو تک نگاره چاپ و منتشر کرد.

دژ میانی: این دژ به مساحت ۲۰۰×۱۳۰ مترمربع دارای اهمیتی اقتصادی و مذهبی بوده است. معبدی که در دژ میانی وجود داشته اکنون نابود شده است و صرفاً به خاطر کشف صفه‌ای مسطح به ابعاد ۱۴×۱۴ متر و نیز قطعه‌ای از کتیبه‌ای که نام «هالدی» را بر خود داشت، این قسمت را معبد دانسته‌اند. قسمتی از صفه‌ی مذکور از سنگ‌های کوه تراشیده شده و قسمتی از آن با

کار رفته در معماری سنگی این معبد در مقایسه با دیگر معابد، بزرگتر می‌باشند ( Burney, 1966: 68-70).

در جلوی ورودی معبد، قسمتی از کف حفاری شد که توسط ۵ عدد تخته سنگ فرش شده است. بر روی آنها ۳ حفره به شکل سم دیده می‌شوند که به احتمال زیاد اینها به عنوان محلی برای گذاردن سه پایه‌ی پاتیل‌های معروف اورارتویی مورد استفاده بوده‌اند (Ibid, 72).

#### توپراک قلعه و توصیف معبد برجی شکل آن:

دژ توپراک قلعه (به معنی: دژ خاکی) در بخش شمال شرقی دشت وان بر روی امتداد جنوبی صخره‌ی «زیم زیم» واقع شده است (Belli, 1989: 50, 51). مساحت آن حدود ۴۰۰×۶۰ متر مربع می‌باشد و از شرق، جنوب و غرب دیواره‌های پرشیبی دارد. «توپراک قلعه» توسط «روسای II» (۶۸۵-۶۳۹ ق.م.) ساخته شد و از این رو نام قدیمی آن «روساهینیلی» یعنی: «ساخته شده توسط روسا»، بوده است. برخی از پژوهشگران معتقدند که بانی این دژ «روسای I» بوده ولی در آنجا هیچ شیئی باستانی که مشخصاً متعلق به سده‌ی ۸ ق.م. باشد- در حقیقت نه حتی زودتر از سلطنت «روسای II»- به دست نیامده است (Zimansky, 1985: 79).

این محل در اواخر سده‌ی نوزدهم توسط «لهمن- هوپت» و «رسام» حفاری شد. دژ «توپراک قلعه» بیشتر به خاطر معبد برجی شکلش که به «معبد هالیدی» معروف است و بر اثر گذر زمان تبدیل به تلی از خاک شده و بخاطر این است که توپراک قلعه نام گرفته است (Belli, 2000: 227).

سنگهای کوچکی که در کنار یکدیگر جفت شده بودند فرش شده است. در جلوی معبد نیز یک جلوخان سنگفرش شده وجود دارد که نقشه این سازه به صورت مستطیل و دارای ۲ متر طول و ۱/۳۵ متر عرض است. ضخامت دیوارهای معبد نیز به قدر کافی زیاد است که نشان می‌دهد که این معبد به صورت یک برج بوده و در گروه معابد برجی شکل قرار می‌گیرد. بقایای خشتی نیز بسیار سخت و به رنگ قرمز بوده که به طور کامل از خشتهای دیگر نقاط کاخ، متفاوت می‌باشد که فقط در این معبد از این گونه خشت‌ها استفاده شده است. بقایای یک دیوار دارای نقاشی به رنگ آبی بوده نیز در زیر یک لایه ضخیم خشتهای فرو ریخته وجود داشت که این مسئله قابل قیاس با معبد آرین برد و معبد اریموسینی چاووش تپه است (Ibid, 68-75). نقشه این معبد نیز شباهتهای زیادی با آلتین تپه و پاتنوس دارد اما هیچ نوع کتیبه دیواری در آن یافت نشده است (Mellink, 1966: 151, 152).

در حقیقت شهرت دژ «کایالی دره» به خاطر معبد آنست (Burney and Lang 1971: 150). محل معبد، برخلاف بیشتر دژهای اورارتویی، در بالاترین نقطه‌ی تپه واقع شده است. دیوار جنوب غربی معبد مشرف به پرتگاه ساخته شده و در این قسمت هیچکدام از بلوک‌های زیرساخت سر جای خود قرار نداشتند و فقط آثاری از سنگ بستر کنده شده به شکل پلکانی دیده می‌شود. دیوارهای معبد ضخامت متغیری از ۳/۲ تا ۵/۲ متر دارند (Forbes, 1983: 78).

معماری سنگی در معبد «کایالی دره» آن قدر خشن و بی‌ظرافت- در مقایسه با بقیه‌ی معابد برجی شکل- می‌باشد که حفار کیفیت ساخت آن را شبیه به دیوار استحکامات دانسته است! علاوه بر این، بلوک‌های به



رنگ و کشف محرابی با شکلی ناآشنا. کشف تعداد بسیار زیادی نیزه و سرتیرآهنی بیانگر این است که این محل در اثر هجومی ویران شده است (Erzen, 1978c: 37).

#### آرین برد و توصیف معابد هالدی و سوسی:

دژ «آرین - برد» («اربونی» باستان) بر روی تپه‌هایی در حومه‌ی «ایروان» پایتخت ارمنستان واقع شده است. حفاری در این محل از سال ۱۹۵۰ توسط «ک. اوگانزیان» شروع شد و به مدت چند فصل ادامه یافت (Chahin, 1987: 74).

بر اساس کتیبه‌های موجود، بانی این دژ «آرگیشتی I» (۷۶۴-۷۸۶ ق.م.) بوده است. نواحی جنوب قفقاز در زمان این پادشاه به قلمرو اورارتو ملحق شد در طی سلطنت «آرگیشتی». جهت اصلی گسترش اورارتو در جانب شمال شرق، به سمت دریاچه‌ی «سوان» بود (Burney and Lang, 1971: 144). وی پس از فتح این سرزمین‌ها، دژهای چندی در آنجا برپا کرد که هم اهداف اقتصادی او را تأمین می‌کرد و هم برای مقاصد نظامی‌اش ضروری می‌نمود. دژ «آرین - برد» با توجه به ساختار و فضاهای معماری‌اش بیشتر نقش یک پایتخت فصلی و مرکزی اداری را داشته است. «آرگیشتی» چند سال پس از تأسیس «آرین - برد»، مرکز اقتصادی مهمی در نزدیکی آن بنام «آرماویر» («آرگیشتی هینیلی» باستان) بنا کرد. هر چند که با تأسیس دژ «کارمیر - بلور» در سده‌ی ۷ ق.م این دو دژ اهمیت خود را تا حد زیادی از دست دادند ولی آرین برد تا زمان پارسها در سده‌ی ۵ ق.م به حیات خود ادامه داد و مرکز ساتراپی هخامنشی شد (Forbes, 1983: 18).

یکی از کشفیات جالب توجهی که در این دژ انجام شده و متأسفانه فقط طرحی از آن به جا مانده، «پنجره‌های کور» سنگی می‌باشد (Barnett, 1954: 5).

دیوارهای معبد از بلوک‌های سیاه رنگ بازالت با تراش عالی ساخته شده بودند که طبق گفته‌ی «رسم» به اندازه‌ی ۳ ردیف باقی مانده بود - ارتفاع هر ردیف حدود ۵۰ سانتی‌متر (Barnett, 1950: 10). ابعاد بیرونی معبد ۱۳/۸×۱۳/۸ متر، ضخامت دیوارها ۴ متر و ورودی درونخانه در سمت شرق بوده است (Mellink, 1961: 44).

رسم بلوک‌های معبد را بسیار خوش تراش توصیف می‌کند و «رینولدز»، همکار وی، بیان می‌دارد که ردیف بلوک‌ها متناوباً از رنگهای خاکستری و سیاه بودند (Barnett, 1950: 10). این توصیف، به اضافه‌ی کشف موزاییک‌های چند رنگ در این محل، باعث شد تا بعضی از دانشمندان، به کار بردن بلوک‌هایی به رنگهای تیره و روشن در پاسارگاد توسط پارسها را متأثر از تأثیر معماری اورارتویی بدانند (Chahin, 1987: 120).

در ۴ گوشه‌ی کف معبد، گودالهای مربع شکلی به ابعاد ۲۰×۲۰ سانتی‌متر و کنده شده در سنگ آشکار شد که دو تا از آنها دارای دو لوح مفرغی بودند و تخته سنگهایی به عنوان درپوش بر روی آنها قرار داشت لوحهای مذکور برخلاف لوح‌های طلایی و نقره‌ای مکشوفه از ۴ گوشه‌ی کاخ آپادانای تخت جمشید، بدون کتیبه بودند (Mellink, 1962: 80).

«توپراک قلعه» آثاری را نمایان ساخت که در مجموع در کمتر دژ اورارتویی نظیر آن یافت شده: صفه‌ی معبد با معماری خشن، گودالهای مربع شکل ۴ گوشه‌ی بنای معبد، موزاییک‌های متحدالمرکز چند

تمام معابد برجی شکل نوع استاندارد اورارتویی بناهایی منفرد و یا حداکثر با یک جانب مشترک با دیگر بناها می‌باشند- مثل معابد «کایالی دره» و احتمالاً «بسطام»- به طوریکه گوشه‌های پیش نشسته‌ی آنها کاملاً مشخص است ولی در معبد «هالدی» «آرین برد» این مورد مشاهده نمی‌شود. لازم به ذکر است که تنها دلیلی که باستان‌شناسان روسی دال بر معبد بودن این بنا ارائه داده‌اند، تکه‌ای از نقاشی دیواری است که آن را نقش «هالدی» دانسته‌اند. با توجه به موارد بالا، می‌توان معبد بودن این بنا را با تردید تلقی کرد.

معبد «سوسی»: معبد غیر متعارف دیگری که در دژ «آرین- برد» کشف شد معبدی است که طبق کتیبه‌اش به نام «سوسی» موسوم است. این معبد، برخلاف تمام معابد برجی شکل اورارتویی، دارای پلانی مستطیل شکل با ابعاد بیرونی  $13/45 \times 10$  و ابعاد داخلی  $8/08 \times 5/05$  متر می‌باشد (Ibid) دیوارهای معبد از زیرساختی متشکل از بلوک‌های خوش تراش سنگی و روساختی خشتی ساخته شده‌اند. در دو طرف ورودی معبد کتیبه‌هایی از «آرگیشتی I» باقی مانده که حکایت از وقفاین معبد به خدا «ایوبشا» می‌کند (Piotrovskii, 1969: 70) این معبد تنها معبد اورارتویی است که فاقد پشته‌های گوشه‌ای می‌باشد (Burney, 1966: 74). اینکه چرا این معبد، برخلاف بقیه‌ی معابد برجی شکل اورارتو، دارای پلان مستطیلی است بعضی از پژوهشگران معتقدند که در ابتدا آن نیز دارای پلان مربع شکل بوده ولی بعدها در دوران هخامنشی بازسازی‌هایی روی آن انجام شد که در نتیجه به شکل پلان فعلی درآمد (Zimansky, 1985: 73). ورودی این معبد در دیوار شرقی درونخانه است که منتهی به یک حیاط می‌شده است. دور تا دور این حیاط را رواقی با ستونهای چوبی بر

همچون کاخ، دو معبد و انبارهای ذخیره مواد غذایی را در خود جای داده است (Piotrovskii, 1969: 23).

معبد «هالدی»: این بنا که محققان روس آنرا معبد «هالدی» نامیده‌اند در غرب دژ واقع شده و دیوارهای غربی آن قسمتی از دیوارهای استحکامات را تشکیل می‌دهد. اتاق باریک و طولی در شمال درونخانه قرار دارد که از طریق دری با آن مرتبط می‌شود ابعاد این اتاق که آن را «اتاق انتظار» نامیده‌اند  $37 \times 8$  متر می‌باشد و در آن بقایای نقاشی‌های دیواری یافت شده است. کف این اتاق با چوب فرش شده بود که احتمال می‌رود مربوط به زمان اشغال محل توسط پارسها بوده باشد. دری از جانب جنوبی «اتاق انتظار» به درونخانه‌ی معبد که دارای پلان مربع می‌باشد، منتهی می‌شود. در دیوار شرقی درونخانه در دیگری به اتاق مربع شکلی کهنتریباً تماماً توسط جرز مربع شکل در وسط پر شده، راه دارد مصالح این جرز در زیر، سنگهای حجاری شده و در بالا خشت بوده است. راهروی باریکی دور تا دور جرز می‌چرخد و از طریق دری در جانب شمالی اتاق جرزدار به ایوانی ستوندار تالار ستوندار زمان پارسها- منتهی می‌شده است. آثاری از نقاشی دیواری به رنگهای صورتی و سرخ بر روی دیوارهای اتاق جرزدار مشاهده می‌شود (Forbes, 1983: 69, 71).

توصیفی که در بالا آمد با ویژگیهایی که به معابد نوع استاندارد نسبت می‌دهیم همخوانی ندارد. پلان کلی این معبد بسیار شبیه به پلان معابد بین‌النهرین است (Ibid, 71). در هیچ کدام از معابد شناخته شده‌ی اورارتویی «اتاق انتظار» نداریم. علاوه بر آن درونخانه‌ی این معبد دارای دو ورودی می‌باشد که آن هم شبیه بقیه‌ی معابد نیست. نکته‌ی دیگر اینکه تقریباً

این دژ یادآور نام سازندهی آن است: «آرگیشتی هینیلی». بر اساس کتیبه‌های یافت شده، شاهان بعدی، مخصوصاً «ساردوری I» پسر «آرگیشتی»، بناهای دیگری به این دژ افزودند. یکی از دلایلی که این محل پیوسته در حال توسعه بوده، قرار گرفتنش بر سر راه تجاری قفقاز به شرق بود (Forbes, 1983: 20) و به همین علت است که تا دوره‌ی هلنی پیوسته مسکونی بوده است (Summers, 1993: 86). در سال ۱۹۶۴، آکادمی علوم ارمنستان حفاریهای گذشته در «آرماویر»، که نتایج خوبی به دست نداده بود را از سر گرفت. ریاست هیأت حفاری با «ب. آراکلیان» و «ا. مارتیروزیان» بود که در نتیجه‌ی حفاریها دیوارهای دفاعی شهر، خانه‌ها، انبارها و ... آشکار شد (Piotrovskii, 1969: 23, 24). کاوشها در آرگیشتی هینیلی غربی کاربردهای اولیه فضا درون هر واحد را شفاف گرداند. در واحد ۲ (اتاقهای ۱۷، ۲۹ تا ۴۱ و ۴۹) سه بنا بود که کاوشگران به عنوان معبد تلقی کردند. معابد ۱ و ۲ (اتاقهای ۲۸، ۲۹ و ۴۹) ابنیه‌ای کاملاً توصیف نشده بودند که به عنوان مکانهای بزرگ مذهبی بر مبنای وجود اشیاء آیینی چون ظروف ویژه چراغهای دیواری و پرچهای آهنی دیوار در میان مواد مکتشف شناسایی گردیدند. ماهیت مذهبی معبد ۳ (اتاقهای ۳۸ تا ۴۰) هم از بزرگی مجموعه و هم از مقایسات معمارانه با معابد بین‌النهرینی استنباط شده بود. این مجموعه ساختمانی متراکم از ۴ اتاق دیوارهای ضخیم ۲/۵ تا ۵ متری با بلوکهای بازالتی روکش شده بود. مزین به گچ اندودی و روساز خشتی بازمانده آثار و نشانه‌های گچ اندود نقاشی شده را داشت (اسمیت، ۱۳۸۰، ص ۵۳). کتیبه‌های «ساردوری II» اشاره به ۷ تا ۱۰ معبد مختلف در «آرماویر» دارند. اما آن قدر با پلان دیگر معابد اورارتویی متفاوت

روی پایه‌های سنگی، دربرمی گرفته است مشابه چنین رواقهایی را در محوطه‌ی جلوی معبد دژ بالایی «چاووش تپه» نیز می‌بینیم (Erzen, 1978b: 15).

در آراین برد یا اربونی حیاط‌هایی دیده شده که در اطراف آن چند ردیف درخت قرار داشته است. رودلف نامن معتقد است که در جلوی نمای اصلی این معبد ستون‌هایی قرار داشته است و هر چند چنین ستون‌هایی در موقع کاوش پیدا نکرده‌اند (کلایس، ۱۹۶۸: ۳۰۷).

اولین دژ اورارتویی ساخته در شمال رود ارس، اربونی (آراین برد کنونی) بر شهر کنونی ایروان اشراف دارد (اسمیت، ۱۳۸۰: ۵۳). تالاری که در «آراین - برد» حفاری شده دارای ۵ ردیف ۶ ستونه می‌باشد و در شرق اتاق انتظار معبد «هالدی» واقع شده است «آراین - برد» در پایان حکومت اورارتو، مثل «کارمیر - بلور» (تئی شبایینی) ویران نشد، بلکه به حیات خود تا دوره‌ی هخامنشی ادامه داد (Piotrovskii, 1969: 23, 180; Forbes, 1983: 18) و حتی در دوره‌ی هخامنشی مرکز ساتراپی ارمنستان شد بنابراین برای مدت زمانی بیش از ۳ قرن، از سده‌ی ۸ تا ۵ ق.م. این محل به طور پیوسته مورد استفاده بوده است.

طبق نظر «اوگانزیان»، حفار این محل محوطه‌ی بیرونی معبد «آراین - برد» در ابتدا دارای ۱۲ ستون بوده و بعدها پارس‌ها ۱۸ ستون دیگر به آن افزودند و تالاری مسقف با ۳۰ ستون ایجاد کردند (Chahin, 1987: 74,75).

#### آرماویر و بررسی معابد آن:

«آرگیشتی I» چند سال پس از ساخت «آراین - برد»، دژ «آرماویر» را در فاصله‌ی نه چندان دوری از آن، به عنوان مرکزیت اقتصادی منطقه بنا کرد. نام قدیم

که معبد دژ علیای آنزاف کهن‌ترین معبد اورارتویی است (Belli, 2000: 207).

#### از ناوور تپه:

این محل در نزدیکی پاتنوس در شمال دریاچه وان قرار دارد. اهمیت این محل از دو جهت می‌باشد ۱- معبد آن، که قدیمی‌ترین معبد برجی شکل شناخته شده‌ی اورارتویی است و ۲- استحکامات آن است (Forbes, 1983: 30). قدیمی‌ترین معبد برجی شکل اورارتو، بر اساس کتیبه‌هایش، در رأس تپه‌ی «ازناوور» و به دست «منوا» ساخته شده است. پلان این معبد، یک مربع کامل را نشان نمی‌دهد به طوریکه نمای ورودی آن ۱۳/۶۳ و جانب غربی آن ۱۴/۰۹ متر می‌باشد. ورودی در جانب جنوب شرق است و زیرساخت سنگی آن متشکل از سه ردیف بلوک سنگی خوش تراش است (Mellink, 1963: 183). این بلوک‌ها به اندازه‌ی دقیق ۹۰×۹۰×۹۰ سانتی‌متر بوده و بدون ملاط کنار یکدیگر جفت شده‌اند. ضخامت زیرساخت سنگی ۴ متر است (Forbes, 1983: 80). دو کتیبه بر روی بلوک‌های بیرونی و ۶ کتیبه بر روی بلوک‌های درونی معبد نوشته شده است. روی زیر ساخت سنگی، روساختی خشتی به ضخامت ۳ متر و تا ارتفاع قابل توجهی حدود ۳ متر باقی مانده است. کف معبد با سنگهای کوچک فرش شده بود و در میان آوارهای فرو ریخته بر روی آن، بقایایی از نقاشی‌های دیواری به رنگهای سرخ و آبی کشف شد. این معبد فاقد اتاقهای جنبی و یا حیاط رواقدار در جلو یا پیرامونش می‌باشد (Ibid).

هستند که در معبد بودن آنها تردید پیش می‌آید (Forbes, 1983: 74). در منطقه آرماویر دو زیر ستون نیز به دست آمده که کتیبه‌ای با این مضمون دارد: «برای بزرگداشت خدای خلدی، آرگیشتی پسر منوا این معبد را بنا نهاد» و نشانگر وجود معابد اورارتویی در منطقه ماورای قفقاز جنوبی است. (پیوتروفسکی، ۱۳۸۳، ص ۱۷) نیکولسکی عقیده داشت که: «به احتمال زیاد آرماویر قبل از دوران تمرکز اورارتوها در منطقه وان اهمیت مذهبی زیادی داشته است. (همان، ۱۱۸) کازانا یا قازاندژی در جنوب آرماویر در نزدیکی مرز ترکیه، در جوار رود ارس قرار دارد و شامل کتیبه‌ای از ارگیشتی اول درباره بنیان‌گذاری یک معبد است (خطیب شهیدی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۶).

#### آنزاف و بررسی برج - معبد دژ بالایی:

دژ بالایی «آنزاف» به فاصله‌ی ۵۰۰ متری دژ پایینی آنزاف و در سطحی بالاتر از آن، در زمان «منوا» ساخته شده است معماری دیوارهای استحکامات از نوع خرسنگی است (Burney, 1957: 44). در کاوشی که پرفسور اکتای بلی در سال ۱۹۹۱ در بخش کاخ آنزاف انجام داد موفق به کشف بقایایی از یک معبد گردید که به طرز بسیار بدی تخریب شده بود اندازه‌های پلان این معبد، بر اساس آثار بر جای مانده ۱۳/۴×۱۳/۴ متر بود که بر اساس تکه‌هایی از یک کتیبه به دست آمده از کاوش، این معبد به دست منوا پسر ایشپوئینی ساخته شده است (Mellink, 1993: 110). ترجمه کتیبه: «به یاری خدای هالدی، منوا پسر ایشپوئینی این معبد و قلعه را بدون عیب و نقص برای ارباب هالدی (خالدی) ساخت.» بر اساس کتیبه فوق اکتای بلی کاوشگر آنزاف عقیده بر این دارد

## آیانیس:

هامکومپرت که آگارتی و آیانیس نیز نامیده شده و با نام آخر اینک از شهرت جهانی برخوردار است این محوطه اورارتویی که در ۳۰ کیلومتری شمال غرب وان قرار دارد از طرف باستان‌شناسان غربی و ترک مورد توجه بوده و از سال ۱۹۸۹ به سرپرستی آلتان چیلنگیر اوغلو و همکاری یک تیم بین‌المللی مورد کاوش گسترده قرار گرفته و فعالیت در آن همچنان ادامه دارد. بنیان‌گذار این محوطه همانند توپراک قلعه و بسطام، روسای دوم بوده و آن را «شهر کوچک روسا در مقابل کوه ایدورو» نامیده است. یافته‌های این محوطه شامل قلعه با دیوارهای دفاعی و دروازه مربوطه با سنگ نبشته بسیار سالمی در جلوی آن، معبد با کتیبه مفصلی در داخل و همچنین بلوک‌های سنگی با تزیینات مرصع است. محله مسکونی آیانیس نیز هم زمان با قلعه توسط پل زیمانسکی باستان‌شناس آمریکایی مورد کاوش قرار گرفته و بخش‌هایی از واحدهای مسکونی آن آشکار شده است. با توجه به بقایای تیرهای چوبی به دست آمده از این محوطه، گاهنگاری مطلق آن با روش حلقه شماری درختان صورت گرفته و بقایای نباتی یافته شده نیز توسط باستان‌شناسان مورد مطالعه روشمند قرار گرفته است. و تاریخ احداث قلعه ۶۷۳ قبل از میلاد است مساحت آن در حدود ۵۰۰×۴۰۰ متر و اطراف قلعه توسط آب محاصره شده است و ورودی آن از دروازه‌ای در جنوب شرقی می‌باشد. این قلعه در شناساندن فرهنگ اواخر دوره اورارتو بسیار پرمحتوا است (Çilingiröglü/ Salvini, 2005: 15-24).

## نتیجه‌گیری

عقاید توتمیسمی که منجر به جوامع فئودالی و زایل‌کننده همبستگی سیاسی در تقابل با تهدیدهای خارجی می‌شد، دین مشترک این خلاء ناشی از عدم اتحاد را مبدل به ساختاری یکپارچه می‌کرد. که چنین خاصیتی را در امپراتوری‌های منسجم گردیده اورارتو و هخامنشی می‌بینیم گرچه آنمیسم به کلی ممکن است متروک نشده باشد و در هیأت پانتئون خدایان متجلی شده به صفاتی از خدای غالب تغییر فرم داده باشد. با توجه به اینکه در مقاطع زمانی و مکانی خاص پژواک مفهومی آیینی یا رویدادی تاریخی و یا نشر قانونی مذهبی مطابق نیازهای روحانی در جوامع عشیرتی و کوچرو و نیمه کوچرو و ماقبل و ما بعد آن دستخوش تغییراتی و یا تبدیل به اسطوره و افسانه‌ای می‌شد که عامل آن برداشتهای دانش مردمان آن عصر و عدم امکانات حاضر بوده است حتی برداشتهای کاذبی را که ما به اتکای شرایط فعلی در جوامع مدرنیته تحلیل می‌کنیم از راستای درک مفاهیمی که شاید هیچگاه بر ما معلوم نشود و همیشه مستتر بماند غافل می‌کند. به هر حال می‌توان بسیاری از اکتشافات باستان‌شناسی را تفسیر کرد و شناخت و درصدی از آن را البته با اطمینان بیشتر نسبت به اطلاعات تاریخی که مکمل تفسیرهای این دوران است مطرح کرد. غیر از فرم ممتاز و انتخاب شایسته پلانی معماری با عناصر ویژه آن و اختصاص به واحدی مکانی با کارکرد تعریف شده در ساختاری جدید ملزم به دلایلی که حمل معانی مختص به آن معماری را در انگاره خود دارد را مسبب می‌شود و از این دریچه سعی به ریشه‌شناسی و حدس بر کاربرد آن بنا را می‌توان متصور شد. در ریشه‌شناسی معابد اورارتویی معابد میگدول سوری - فلسطینی را پلان سازگاری نشان

ترجمه جلال ستاری، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول.

۳. پیوتروسکی، بوریس (۱۳۸۳)، «تمدن اورارتو»، ترجمه حمید خطیب شهیدی، نشر پژوهشکده سازمان میراث فرهنگی، چاپ اول.

۴. خطیب شهیدی، حمید (۱۳۸۳)، «تمدن اورارتو: باستان شناسی اورارتو پس از سال ۱۹۶۰»، پژوهشکده باستان شناسی، چاپ اول.

۵. روستایی، کوروش (۱۳۷۸)، «پژوهشی در معماری نظامی اورارتو»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.

۶. فیروزمندی شیره جینی، بهمن (۱۳۷۶)، «معماری آلتین تپه در عهد اورارتو»، مجله اثر، شماره ۲۸.

۷. فیروزمندی، بهمن (۱۳۹۰)، «نیایشگاه‌های اورارتو»، (مزدک نامه ۴: یادبود چهارمین سال درگذشت مهندس مزدک کیان فر)، گردآورنده جمشید کیان فرد، ناشر پروین استخری، تهران.

۸. کلایس، ولفرام (۱۳۵۴)، «حفریات سال ۱۹۷۰ در قلعه‌ی اورارتویی بسطام (روزا هینیلی)»، در گزارش‌های باستان‌شناسی در ایران، هیأت باستان شناسان آلمانی، ترجمه سروش حبیبی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص: ۸۱-۳.

Yayınlar A.S.

3- Belli, o. (2000), Asagi veyukari anzaf urartu kaleleri kazisi, 201-210.

4- Burney, C.A. (1957), "Urartian fortress and Towns in the van Region", An.st. (VII): 37-53.

5- Burney, C.A. (1966), "A First season of Excavations at the Urartian citadel of kayalidere", An.st.(XVI): 55-111.

6- Burney, C.A., and D.M. Lang

می‌دهد اگرچه تالارهای مرتبط در اورارتو را نیز بعضی‌ها در ارتباط با بیت هیلانی‌های سوری بررسی کرده‌اند ولی آنچه مشخص است تزئینات و پیکره نگاری‌های مرتبط با عناصر معماری معابد آشوری و قلمرو سوری- هیتی می‌باشد و سرانجام در فرم کلی معابد و نسبت سائیز بیرونی و درونی معابد در زمان ساردوری دوم، اوراتورها به اندازه‌های استاندارد رسیدند. معبد موساسیر که قدمت آن مشخص نیست و آنچه مسجل است وجود آن در ثلث اول هزاره اول ق.م است، ممکن است معبدی از هوری‌ها باشد که مورد مناقشه و استفاده آشوری‌ها و قبایل اورارتویی در دوره قبل از پادشاهی باشد که علاوه بر انتقال مفاهیم نمادین و عناصر تزئینی و معماری پلان کلی آن در تئوری استاندارد شده دوران پادشاهی اورارتو با وجود حفظ قداستش نهادینه نشد.

## منابع

۱. اسمیت، آدام بی (۱۳۸۰)، «آفرینش چشم‌اندازی اورارتویی در ماوراء قفقاز جنوبی: پژوهشی در نظام معماری سیاسی (۲)» ترجمه بهرام آجرلو، مجله‌ی آثار، شماره ۲، بهار ۸۰.

۲. الیاده، میرچا (۱۳۷۲)، «رساله در تاریخ ادیان»،

۹. کلایس، ولفرام (۱۹۶۸)، «معماری اورارتو»، ترجمه غلامعلی همایون، بررسی‌های تاریخی، شماره ۴، دانشگاه تهران.

1- Barnett, R.D. (1950); "The Excavations of the British Museum at Toprak Kale, Near Van", Iraq (XII): 1-43.

2- Belli, o. (1989), Van; The capital of Urartu, 4th ed., Net Turistik

- 20- Mellink, M.J. (1962), "Archaeology in Asia Minor", A.J.A. (LXVI): 71-85.
- 21- Mellink, M.J. (1963), "Archaeology in Asia Minor", A.J.A. (LXVII): 173-190.
- 22- Mellink, M.J.(1964), "Archaeology in Asia Minor", A.J.A. (LXVIII): 149-166.
- 23- Mellink, M.J.(1965), "Archaeology in Asia Minor", A.J.A. (LXIX): 133-149.
- 24- Mellink, M.J. (1966), "Archaeology in Asia Minor", A.J.A. (LXX): 139-159.
- 25- Mellink, M.J. (1967), "Archaeology in Asia Minor", A.J.A. (LXXI): 155-174.
- 26- Mellink, M.J. (1969), "Archaeology in Asia Minor", A.J.A. (LXXIII): 203-227.
- 27- Mellink, M.J. (1971), "Archaeology in Asia Minor", A.J.A. (LXXV): 161-168.
- 28- Mellink, M.J. (1972), "Archaeology in Asia Minor", A.J.A. (LXXVI): 165-188.
- 29- Mellink, M.J. (1978), "Archaeology in Asia Minor", A.J.A. (LXXXII): 315-338.
- 30- Mellink, M.J. (1982), "Archaeology in Asia Minor", A.J.A. (LXXXVI): 557-576.
- 31- Mellink, M.J. (1983), "Archaeology in Asia Minor", A.J.A. (LXXXVII): 427-442.
- 32- Mellink, M.J. (1993), Machteld J: Archaeology in Asia Minor, American Journal of Archaeology, Vol. 97, No.2. PP.105-133.
- 33- Özgüç, T. (1966), Altın Tepe I: Architectural Monuments and wall (1971), "The people of the Hills", London: weidenfeld and Nicolson.
- 7- Chahin, M. (1987), "The kingdom of Armenia", London: Croom Helm Ltd.
- 8- Cilingiroglu, A., and M.Salvini (2005), "Historical Back ground of Ayans", Ayans I, ED.A. Cilingiroglu, M.Salvini: 15-24, Roma.
- 9- Erzen, A. (1968), "Cavus Tepe, 1967", An.st (XVII): 27-29.
- 10- Erzen, A. (1977), "Cavus Tepe, 1976", An.st (XXVII): 33-34.
- 11- Erzen, A. (1978b), "Cavus Tepe, 1977", An.st (XXVIII):15.
- 12- Erzen, A. (1978c), "Toprak Kale, 1977", An.st (XXVIII):37.
- 13- Forbes, T.B. (1983), "Urartian Architecture", (BAR International series 170), Oxford.
- 14- Francovich, G.d. (1966), "Problem of Achaemenid Architecture", East and west (XVI), nos.3,4:201-260.
- 15- Kleiss, W. (1980), "Bastam, an Urartian citadel complex of the 7th century B.C.", A.J.A. (LXXXIV): 299-304.
- 16- Kleiss, W.(1990), "Bastam" in Encyclopedia Iranica, Ehsan Yarshater (ed.), Vol.IV, 175-7, London and New York: Routledge and Kegan.
- 17- Kroll, S.E. (1972), "Excavations at Bastam, Iran", Archaeology (XXV), no. 4:292-297.
- 18- Lang, D.M. (1970), Armenia: Cradle of civilization, London: George Allen and Unwin Ltd.
- 19- Mellink, M.J. (1961), "Archaeology in Asia Minor", A.S.A. (LXV): 37-52.

Methods and Practice (London).

38- Stronach, D. (1967), "Urartian and Achaemenian Tower Temples", J.N.E.S. (XXVI): 278-288.

39- Summers, G.D. (1993), "Archaeological Evidence for the Achaemenid Period in Eastern Turkey", An.st. (XLI): 85-108.

40- Zimansky, P.E. (1985), Ecology and Empire: the structure of the Urartian state, Chicago: the oriental Institute.

paintings, Ankara: Turk Tarih kurumu Yayinlarindan.

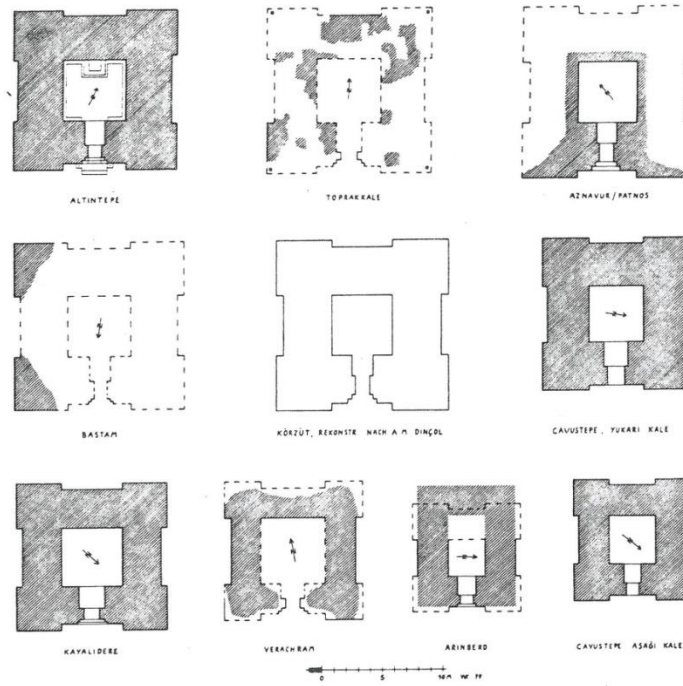
34- Özgüç, T. (1967), "Ancient Ararat", Scientific American, Vol. 216, no.3:38-46.

35- Özgüç, T. (1969b), Altin Tepe II: Tombs, Storehouses and Ivories, Ankara: Turk Tarih Kurumu Basimevi.

36- Piotrovskii, B.B. (1969), The Ancient civilization of Urartu, Trans. By James Hogarth, London: Barrie and Rockliff: The Cresset Press.

37- Renfrew, A.C., and P. Bahn (1991), Archaeology: Theories,





شکل ۱ پلان معابد برجی شکل اورارتویی (Kleiss, 1988a:fig.18)